

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

مرجح اول تزامم این بود که بگوئیم در تزامم بین ما لیس له بدل و ما له بدل، ما لیس له بدل ترجیح دارد که این بحث را مفصل گذرانیم. نتیجه‌ای که گرفتیم این بود که لیس له بدل با قطع نظر از اینکه از راهی اهمیت او را نسبت به ما له بدل به دست بیاوریم، خودش به عنوان خودش وجهی برای ترجیح ندارد. در فرعی که مرحوم سید مطرح کرده بود که اگر آب یا برای رفع خبث و یا رفع حدث کفایت می‌کند، گفتیم نمی‌توانیم از راه قاعده‌ی اصولی بگوئیم ما لیس له بدل بر ما له بدل مقدم می‌شود.

عرض کردیم در عبارت سید در عروه باید توجه و تأمل شود. مرحوم سید اول می‌فرمایند «اذا عارض استعمال الماء فی الوضو أو الغسل واجباً اهم» اگر با وضو و غسل واجب اهمی معارضه کرد. بعد مثال می‌زند «كما اذا كان بدنه أو ثوبه نجساً و لم يكن عنده من الماء إلا بقدر احد الامرین من رفع الحدث أو الخبث ففی هذه الصورة يجب استعماله فی رفع الخبث و يتيمم». چرا؟ «لأن الوضو له بدل». گفتیم اگر می‌فرمائید اهم است، لأن الوضو له بدل یعنی چه؟ مگر اینکه سید بخواهد بگوید ما لیس له بدل نسبت به ما له بدل همیشه با اهمیت ملازمه دارد. گفتیم چنین ملازمه‌ای در کار نیست یعنی ممکن است ما له بدل از ما لیس له بدل اهم باشد.

بررسی روایات مربوط به فرع مذکور

باقی ماند اینکه برخی از بزرگان به استناد روایاتی که در باب تیمم وارد شده می‌خواهند استفاده کنند که ما لیس له بدل مقدم است. باید دید اولاً از روایات می‌توانیم این قاعده را استفاده کنیم که در دوران بین ما لیس له بدل و ما له بدل، ما لیس له بدل ترجیح دارد؛ ثانیاً اگر چنین قاعده‌ای را نتوانستیم از روایات استفاده کنیم در این فرع مذکور آیا از روایات استفاده می‌شود که رفع الخبث بر رفع الحدث مقدم است یا خیر؟

کلام مرحوم حکیم

مرحوم آقای حکیم می‌فرمایند از روایات تیمم استفاده می‌کنیم که بین سقوط وضو و مشروعیت تیمم ملازمه است. ایشان دنبال این نکته هستند که لازم نیست دلیل خاصی بر تیمم در يك مورد خاص داشته باشیم بلکه هر جا به هر علتی وضو ساقط شد تیمم مشروعیت پیدا می‌کند. نتیجه می‌گیرند که مشروعیت تیمم متوقف بر اهمیت واجب مزاحمت با وضو ندارد، بلکه اگر به علتی وضو ساقط شد تیمم مشروعیت پیدا می‌کند.

ایشان بعد از اینکه مرحوم سید مسئله‌ی اهمیت را بیان می‌کنند می‌فرمایند «یستفاد مما ورد فی مشروعیتہ عند عدم الوجدان، أو المرض، أو خوف البرد، أو خوف العطش، أو خوف اللص أو السبع على تقدير طلب الماء، أو نحو ذلك الملازمة بین سقوط وجوب الطهارة المائية و مشروعية التيمم» یعنی تا طهارت مائیه ساقط شد تیمم مشروعیت پیدا می‌کند. در روایات دارد اگر کسی بخواهد آب پیدا کند ولی خوف این است که حیوان درنده‌ای او را از بین ببرد یا خوف این دارد که دزد مالش را ببرد، یا هوا سرد است از چادرش نمی‌تواند بیرون برود، اینها مجوز سقوط وضو و طهارت مائیه است. تا طهارت مائیه ساقط شد تیمم مشروعیت پیدا می‌کند.

روایات باب

بعد روایات را اشاره می‌کنند و می‌فرمایند سائل می‌گوید «أَكُونُ فِي السَّفَرِ وَ تَحْضُرُ الصَّلَاةُ وَ لَيْسَ مَعِيَ مَاءٌ وَ يَقَالُ إِنَّ الْمَاءَ قَرِيبٌ مِنَّا فَأَطْلُبُ الْمَاءَ وَ أَنَا فِي وَقْتٍ يَمِينًا وَ شِمَالًا». حضرت فرمود «لَا تَطْلُبِ الْمَاءَ» لازم نیست دنبال آب بروی «وَ لَكِنْ تَيْمِّمْ فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ التَّخَلُّفَ عَنْ أَصْحَابِكَ» چون در سفر است و اگر بخواهد دنبال آب برود آن کاروان برود همین هم یکی از مجوزات تیمم است. «فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ التَّخَلُّفَ عَنْ أَصْحَابِكَ فَتَضِلَّ فَيَأْكُلَكَ السَّبُعُ» ممکن است گم شوی و درنده تو را بخورد. اینها احتمال است «أَخَافُ عَلَيْكَ» یعنی احتمالش را هم بدهی کفایت می‌کند^[1]. خوف همان احتمال عقلایی است ولو ده درصد و بیست درصد و...

در روایت دیگر حضرت می‌فرماید «لَا أَمْرُهُ أَنْ يَغَرَّرَ بِنَفْسِهِ فَيَعْرِضَ لَهُ لَصٌّ أَوْ سَبْعٌ». هیچ وقت امر نمی‌کنم که این شخص خودش را در غرر قرار بدهد و به نفسه موجب تغریر خودش بشود و در اثر این تغریر لصّی یا سبعی عارض او بشود لذا می‌گوید لازم نیست که طهارت مائیه داشته باشد^[2].

حدیث دیگر «عَنِ الرَّجُلِ يَمُرُّ بِالرَّكِيَةِ» رکیه چاه دارای آب را می‌گویند. «وَ لَيْسَ مَعَهُ دَلْوٌ» از کنار چاهی عبور می‌کند دلو ندارد راهش این است که از چاه پائین برود و آب بالا بیاورد و وضو بگیرد حضرت می‌فرماید «لَيْسَ عَلَيْهِ أَنْ يَنْزِلَ الرَّكِيَةَ» لازم نیست پائین برود. در ادامه می‌فرماید «إِنَّ رَبَّ الْمَاءِ هُوَ رَبُّ الْأَرْضِ فَلْيَتَيْمَّمْ»^[3]!

در حدیث دیگر فرمودند «إِذَا أَتَيْتَ الْبُئْرَ وَ أَنْتَ جُنُبٌ فَلَمْ تَجِدْ دَلْوًا وَ لَا شَيْئًا تَغْرِفُ بِهِ فَتَيْمَّمْ بِالصَّعِيدِ فَإِنَّ رَبَّ الْمَاءِ رَبُّ الصَّعِيدِ وَ لَا تَقَعْ فِي الْبُئْرِ وَ لَا تَفْسِدْ عَلَى الْقَوْمِ مَاءَهُمْ» لازم نیست از چاه با این حالت جنابت پائین بروی و آب چاه مردم را از بین ببری^[4]!

ادامه کلام مرحوم حکیم

آقای حکیم می‌فرماید این روایات ظهور در ملازمه بین سقوط طهارت مائیه و وجوب و مشروعیت تیمم دارد. در ادامه این ملازمه را باز می‌کند و می‌فرماید وقتی طهارت مائیه ساقط شد، یا باید بگوئیم نماز را بدون طهارت بخواند که خلاف ضرورت و خلاف روایاتی که می‌گوید «لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهُورٍ»^[5]. یا طهارتی غیر طهارت مائیه و ترابیه مراد است که صوری را بیان می‌کنند و در نهایت طهارت ترابیه تعیین پیدا می‌کند.

نتیجه‌ای که می‌خواهند بگیرند این است که کسی نگوید برای خصوص این عذر، دلیل بر تیمم لازم داریم، نه! هر آنچه که مسوغ برای رفع وجوب طهارت مائیه است، ملازمه با مشروعیت تیمم دارد. بعد می‌فرمایند «و علیه فلا تتوقف مشروعیتہ علی ثبوت أهمية الواجب المزاحم للطهارة المائية» مشروعیت تیمم متوقف بر این نیست واجبی که مزاحم با این وضوست (همان رفع الخبث) حتماً اهم از این باشد، بلکه می‌فرمایند «بل يكفي فيها عدم ثبوت أهميتها بالنسبة الى ذلك الواجب» همین که طهارت مائیه اهم از واجب مزاحم نبود، کفایت در مشروعیت تیمم می‌کند. ایشان با این بیان، می‌خواهند اینکه مرحوم سید کلمه‌ی اهم را

آوردند را رد کنند و تا اینجا هم حق با ایشان است. یعنی اگر دلیل داشتیم بر اینکه تیمم مشروع است ولو دلیل مان همین ملازمه باشد یعنی بگوئیم هر جا طهارت مائیه ساقط شد نوبت به تیمم می‌رسد. اینجا تیمم مشروع است و باید انجام شود لازم نیست که آن واجب مزاحم اهم باشد^[6].

لذا مرحوم امام و مرحوم والد ما (رضوان الله تعالی علیهما) و برخی دیگر از محشین عروه کنار کلمه‌ی اهم فرموده‌اند «بل مطلق ترك الواجب أو فعل الحرام أو ترك شرط معتبر فی الصلاة أو حصول مانع»^[7]. اینها موافق با آقای حکیم می‌فرمایند این مزاحم لازم نیست اهم باشد. هر وقت واجبی با طهارت مائیه مزاحمت کرد و مستلزم ترك واجب یا مستلزم فعل حرامی شد مثلاً می‌خواست وضو بگیرد فرض کنید باید نگاه به زن نامحرم کند یا مثلاً از آب عمومی وضو بگیرد و باید از زمین غصبی عبور کند. اگر طهارت مائیه مستلزم ترك واجب یا فعل حرام، یا مستلزم ترك يك شرط معتبر در صلاة بشود نوبت به تیمم می‌رسد.

این مسقطات حتی در فرضی واجب بدل نداشته باشد هم سبب سقوط واجب است مثل روزه که بدل ندارد. می‌گوئیم اگر خوف مریضی دارید روزه ساقط می‌شود. اینجا بحث اهمیت معنا ندارد. در روایت رعایت نفس نسبت به سبع و رعایت مال نسبت به لص مورد اشاره قرار گرفته و تیمم بر وضو مقدم شده‌است. در مورد نفس مسلم مقدم است و تقدیم به جهت اهمیت است اما اهمیت حفظ مال بر وضو را نمی‌توان استفاده کرد.

در این روایات نمی‌گویند چون بدل دارد سراغ بدل برو و لذا عرض کردم در باب روزه هم شما وقتی خوف مرض دارید می‌گویند روزه دیگر مشروع نیست. کسی نگوید بین وضو و روزه قیاس نکنید!!! اینجا قیاس نیست بلکه می‌گوئیم اگر شما همین امور را برای روزه بیاوری موجب سقوط روزه می‌شود پس ملاکش این نیست که چون بدل دارد این ساقط است. شارع از اول وجوب وضو را مقید می‌کند به اینکه خوف لص، سبع و جا ماندن از کاروان نباشد. امام می‌فرماید اینها وجود دارد، این را نباید انجام بدهی تیمم را انجام بده.

کلام مرحوم سبزواری

مرحوم سبزواری می‌فرماید «الظاهر أن تقديم الأهم بل محتمل الأهمية على المهم من الفطريات التي يكفى في اعتباره عدم ثبوت الردع من الشارع كيف و قرر ذلك» شارع امضا هم کرده. ایشان می‌فرماید تقدیم اهم بر مهم یا محتمل الاهم بر غیر محتمل الاهم، امر فطری است. بعد می‌فرماید این کفایت می‌کند که شارع فقط این را ردع نکرده باشد و می‌گویند بالاتر در ما نحن فيه تقریر کرده و این روایات را می‌آورند.

ایشان از همین روایات استفاده می‌کنند که اهم بر مهم مقدم شده و بعد که روایات را نقل می‌کنند می‌فرمایند «إلى غير ذلك مما ورد في المقام، فيستفاد من مجموعها توسعة الأمر في التيمم و أنه كما يجب في الأعذار العقلية و الشرعية يجب في الأعذار العرفية»^[8].

بررسی کلام مرحوم سبزواری

به نظر ما باید بین موارد تفکیک کرد. يك وقت می‌گویند از این روایات تقدیم اهم بر مهم استفاده می‌شود پس تمام اینها اهم است. بگوئیم چطور در دوران بین خوف جان و وضو همه می‌گویند حفظ نفس مقدم است؛ در دوران بین حفظ مال و وضو باز هم بگوئیم حفظ مال مقدم است ولو ممکن است کسی بگوید مالی باشد که خیلی کم نباشد ولی این اهم است می‌خواهد با آن مال زندگی کند. در چادرش مالی دارد که به اندازه‌ی زندگی يك ماهه‌اش را تأمین می‌کند، بخواهد وضو بگیرد دزد این را می‌برد! مسلم این اهم است. جا ماندن از قافله در روایتی که می‌گوید «فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ التَّخَلُّفَ عَنْ أَصْحَابِكَ فَتَضِلَّ فَيَأْكُلُكَ السَّبْعُ» گم

شوی. آن را هم ببریم به اینکه «يَأْكُلُكَ السَّبْعُ» موضوعیت دارد و مجرد جا ماندن از قافله موضوعیت ندارد. در حالی که آنچه آقایان از این روایت استفاده کردند شاید فتوا هم به آن باشد. اگر کسی وسط راه برای نماز پیاده می‌شود. اگر بخواهد وضو بگیرد و به مسجد بیاید نماز بخواند قطار حرکت می‌کند. از این روایت می‌شود استفاده کرد که این هم منتقل به تیمم می‌شود.

یا اینکه می‌گوید از چاه لازم نیست پائین بروید. پائین رفتن حرج و مشقّت مختصری دارد مخصوصاً برای قدیمی‌ها مثل حالا نیست که از پله هم بلد نیستند بالا بروند. قدیمی‌ها از چاه 50 متری پائین می‌رفتند اینطور نبود که برای آنها حرجی باشد اما می‌فرماید لازم نیست. نمی‌شود گفت اهم است.

دو بحث داریم؛ یکی اینکه آیا در این روایات آنچه موجب سقوط وضو است حتماً اهم از وضو است؟ سؤال دوم این است که آیا از این روایات می‌شود استفاده کرد که ما لیس له بدل مطلقاً تقدّم بر ما له بدل؛ اینها را باید تفکیک کنیم. آیا از این روایات می‌شود استفاده کرد این مواردی که موجب سقوط وضو می‌شود اهم است. عرض می‌کنم بعضی از مواردش که حرج مختصری است کجایش اهم از وضو است؟ این وضو که خودش نور، آن آثاری که بر طهارت مائیه است. فرض کنید اگر چاه يك مقدار کم عمق باشد، می‌فرمایند لازم نیست حتماً نباید بگوئیم روایت «لیس علیه ان ينزل بالركبة» اذا كانت الركبة عميقاً. اگر مسئله‌ی خوف نفس و خوف مال را قبول کنیم که اهم است و اهم هم هست ولی مواردی داریم که اهم نیست.

برخلاف آنچه مرحوم سبزواری می‌گویند این روایات نمی‌گوید اگر چیزی اهم از وضو باشد. حالا اگر يك امر دیگری مانع بشود ولو عذر عرفی یعنی همین مقدار که پائین رفتن از این چاه کمی سخت است موجب می‌شود، وضو بر او واجب نباشد ولو اهم از آن نباشد. این عبارت ایشان سبب تهافت می‌شود پس اهمیت را نمی‌شود استفاده کرد. بحث بعدی این است که آیا ما لیس له بدل مقدم است یا نه؟ از کجای این روایات می‌توانیم استفاده کنیم ما لیس له بدل مقدم بر ما له بدل است؟

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] الكافي (ط - الإسلامية)، ج3، ص: 64: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَكُونُ فِي السَّفَرِ وَ تَحْضُرُ الصَّلَاةَ وَ لَيْسَ مَعِيَ مَاءٌ وَ يُقَالُ إِنَّ الْمَاءَ قَرِيبٌ مِنَّا أَ فَاطْلُبُ الْمَاءَ وَ أَنَا فِي وَقْتٍ يَمِينًا وَ شِمَالًا قَالَ لَا تَطْلُبُ الْمَاءَ وَ لَكِنْ تَيْمِّمْ فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ التَّخَلُّفَ عَنْ أَصْحَابِكَ فَتَضِلَّ فَيَأْكُلُكَ السَّبْعُ.

[2] الكافي (ط - الإسلامية)، ج3، ص: 65: الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ لَا يَكُونُ مَعَهُ مَاءٌ وَ الْمَاءُ عَنْ يَمِينِ الطَّرِيقِ وَ يَسَارِهِ غُلُوتَيْنِ أَوْ نَحْوَ ذَلِكَ قَالَ لَا أَمْرُهُ أَنْ يُغَرَّرَ بِنَفْسِهِ فَيَعْرِضَ لَهُ لِحَصٍّ أَوْ سَبْعٍ.

[3] الكافي (ط - الإسلامية)، ج3، ص: 64: أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ الرَّجُلِ يَمُرُّ بِالرَّكِيَّةِ وَ لَيْسَ مَعَهُ دَلْوٌ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ أَنْ يَنْزِلَ الرَّكِيَّةَ إِنْ رَبَّ الْمَاءِ هُوَ رَبُّ الْأَرْضِ فَلْيَتَيْمِّمْ.

[4] تهذيب الأحكام (تحقيق خراسان)، ج1، ص: 185: الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ وَ عَنبَسَةَ بْنِ مُصْعَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ: إِذَا أَتَيْتَ الْبُيْرَ وَ أَنْتَ جُنْبٌ فَلَمْ تَجِدْ دَلْوًا وَ لَا شَيْئًا تَغْرِفُ بِهِ فَتَيْمِّمْ بِالصَّعِيدِ فَإِنَّ رَبَّ الْمَاءِ رَبُّ الصَّعِيدِ وَ لَا تَقَعْ فِي الْبُيْرِ وَ لَا تُفْسِدْ عَلَى الْقَوْمِ مَاءَهُمْ.

[5] المحاسن، ج1، ص: 78.

[6] مستمسك العروة الوثقى، ج4، ص: 348: فَإِنْ أَهْمِيَّتُهُ تَوْجِبُ تَرْجِيحَ فَعْلِيَّتِهِ عَلَى فَعْلِيَّةِ وَجُوبِ الْوُضُوءِ أَوْ الْغَسْلِ، فَإِذَا سَقَطَ وَجُوبُهُمَا عَنِ الْفَعْلِيَّةِ ثَبَتَ مَشْرُوعِيَّةُ التَّيْمِمِ، لَمَا عَرَفْتَ مِنْ أَنَّهُ يَسْتَفَادُ مِمَّا وَرَدَ فِي مَشْرُوعِيَّتِهِ عِنْدَ عَدَمِ الْوُجُودِ، أَوْ الْمَرَضِ، أَوْ خَوْفِ الْبَرْدِ، أَوْ خَوْفِ الْعَطَشِ، أَوْ خَوْفِ اللَّصِّ أَوْ السَّبْعِ عَلَى تَقْدِيرِ طَلَبِ الْمَاءِ، أَوْ نَحْوِ ذَلِكَ الْمُلَازِمَةِ بَيْنَ سَقُوطِ وَجُوبِ الطَّهَارَةِ الْمَائِيَّةِ وَ مَشْرُوعِيَّةِ التَّيْمِمِ...

[7] العروة الوثقى مع تعليقات الفاضل، ج1، ص: 336.

[8] مهذب الأحكام (للسبزواري)، ج4، ص: 358: الظاهر أنَّ تقديم الأهم بل محتمل الأهمية على المهم من الفطريات التي يكفي في اعتباره عدم ثبوت الردع من الشارع...